

بررسی افعال وجهی در هورامی

مهرداد نغزگوی کهن^۱، زانیار نقشبندی^{۲*}

۱. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران
۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

پذیرش: ۹۴/۲/۲۸

دریافت: ۹۳/۱۱/۲۳

چکیده

مقاله حاضر به بررسی نظام وجهیت در هورامی و افعال وجهی به‌کاررفته در این زبان می‌پردازد. پس از آشنایی مختصر با ویژگی‌های مقوله دستوری-معنایی «وجهیت» و طبقه‌بندی نظام‌های وجهی بر مبنای آرای پالم (1999 & 2001)، ویژگی‌های هریک از افعال وجهی «باید / mašjo»، «شدن / bijej» و فعل «tāwāj» مورد بررسی قرار می‌گیرد. از میان افعال وجهی موجود، تنها فعل «بایستن / mašjo» می‌تواند برای نشان‌دادن مرتبه الزام از وجهیت معرفتی (وجهیت استقرایی) و وجهیت تکلیفی مورد استفاده قرار گیرد و در مقابل افعال «bijej» و فعل «tāwāj» تنها بیانگر مرتبه امکان از وجهیت‌های معرفتی (وجهیت حدسی) و تکلیفی هستند. فعل «bijej» می‌تواند در برخی موارد برای بیان مرتبه الزام از وجهیت تکلیفی نیز به کار رود با این توضیح که به نسبت فعل «بایستن / mašjo» اجبار کم‌تری را متوجه کنش‌گر می‌کند. فعل «tāwāj» می‌تواند برای نشان‌دادن وجهیت پویا نیز به کار رود. فعل «mašjā» تنها فعلی است که برای اراده معنای وجهیت تکلیفی در گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد. هیچ‌یک از افعال وجهی مورد بحث در هورامی توانایی نشان‌دادن وجهیت گواه‌نمایی را ندارند.

واژگان کلیدی: افعال وجهی، وجهیت معرفتی، وجهیت تکلیفی، وجهیت پویا، هورامی.

۱. مقدمه

وجه و وجهیت که از مفاهیم بنیادی ساخت زبان محسوب می‌شوند تاکنون توجه بسیاری از زبان‌شناسان و پژوهشگران عرصه منطق و فلسفه را به خود مشغول کرده است؛ در این باب (Vide. Lyons, 1977; Palmer, 1999 & 2001; Kratzer, 1981 & 1991; Von Stechow, 2006; Portner, 2009) با وجود اهمیت بسیار این مقوله در تعیین تعبیر عبارات زبانی و انتقال صحیح معانی، تاکنون تعریف همه‌جانبه و تمام و کمالی از آن و سازوکارهای مرتبط با آن به دست داده نشده است (Vide. Narrog, 2005; Tavangar, & Amouzadeh, 2009). این تشتت آرا در ارتباط با وجهیت در حوزه اصطلاح‌شناسی نیز به‌وفور یافت می‌شود تا آنجا که وندر آوورا و

پلانگیان^۱ (1998) معتقدند پیش از پرداختن به مقوله وجهیت، پژوهشگران باید مفاهیم و اصطلاحات مورد نظرشان را تعیین و تعریف نمایند.

بررسی وجهیت و انواع آن در زبان‌های ایرانی قدمت چندانی ندارد. بخش عمده پژوهش‌های انجام‌شده در این باب صرفاً محدود به تجزیه و تحلیل وجهیت و توصیف انواع آن در زبان فارسی بوده و تاکنون کوششی جدی و همه‌جانبه برای مطالعه ویژگی‌های وجهیت و معرفی عناصر وجهی در سایر زبان‌های ایرانی صورت نگرفته است. عدم وجود توصیف‌های نظام‌مند و تحلیل‌های نظریه‌بنیاد از مقوله وجهیت و انواع عناصر وجهی در زبان‌های ایرانی نو، عملاً امکان انجام پژوهش‌های رده‌شناختی و تطبیقی را در این باب سلب کرده است. جستار حاضر در همین راستا به بررسی وجهیت و افعال وجهی به‌کاررفته در هورامی بر مبنای چهارچوب نظری پالمر (1999 & 2001) اختصاص یافته است.

هورامی، عضوی از خانواده زبان‌های گورانی است که در شاخه شمال غربی زبان‌های ایرانی نو قرار دارد. گویشوران هورامی در ایران در دو استان کرمانشاه و کردستان سکونت دارند. بر مبنای ملاحظات جغرافیایی، گویش هورامی محدود در مرزهای ایران را می‌توان به دوگونه عمده تقسیم کرد: گونه مختص منطقه هورامان لهون و گونه مختص منطقه هورامان تخت. منطقه هورامان لهون شامل بخش‌هایی از استان کرمانشاه و بخش‌هایی از مناطق کردنشین کشور عراق است. منطقه هورامان تخت در مرزهای استان کردستان محصور شده است. در پژوهش حاضر گونه پواده‌ای این زبان به‌عنوان معیار مطالعه اختیار شده و هرجا سخن از هورامی به میان می‌آید، منظور گونه پواده‌ای هورامی است.^۲

پرسش‌هایی که در این پژوهش مشخصاً مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از:

۱. افعال وجهی به‌کاررفته در هورامی کدامند؟

۲. هریک از افعال وجهی ذکرشده مسئول بیان کدامیک از نظام‌های وجهی در تقسیم‌بندی پالمر

(2001 & 1999) هستند؟

ساختار مقاله حاضر بدین صورت است: بخش دوم به‌مرور اجمالی برخی از آثاری که به مطالعه وجهیت در زبان‌های ایرانی پرداخته‌اند، اختصاص یافته است؛ در بخش سوم به معرفی وجهیت، انواع آن و سازوکارهای زبانی بیان آن می‌پردازیم؛ بخش چهارم با تکیه بر چهارچوب نظری بیان‌شده در بخش سوم به مطالعه افعال وجهی به‌کاررفته در هورامی و کارکردهای زبانی هریک از آنها می‌پردازد و بخش پنجم نیز به جمع‌بندی مباحث مطرح‌شده و دستاوردهای مقاله خواهد پرداخت.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعه نظام‌مند و همه‌جانبه و جهت‌در سنت دست‌نویسی و زبان‌شناسی ایرانی نیز قدمت چندانی ندارد. عمده پژوهش‌های صورت‌گرفته در ارتباط با این مقوله معنایی- نحوی در زبان‌های ایرانی، صرفاً محدود به زبان فارسی بوده است. بسیاری از آثاری نیز که در این باب در ارتباط با زبان فارسی نگاشته شده‌اند، صرفاً توصیف‌هایی گذرا درباره مقوله وجه و کارکردهای آن در زبان فارسی بوده‌اند؛ مطالعه نظام‌های وجهی موجود در زبان فارسی و بررسی سازوکارهای بروز آن بر مبنای چهارچوب‌های نحوی- معنایی جدید پدیده‌ای متأخر است (نک. اخلاقی، ۱۳۸۶؛ عموزاده و رضایی، ۱۳۸۹؛ طبیب‌زاده، ۱۳۹۱؛ کریمی‌دوستان و ایلخانی‌پور، ۱۳۹۱؛ رحیمیان و عموزاده، ۱۳۹۲؛ همایون‌فر، ۱۳۹۲؛ Vide. Taleghani, 2008; Tavangar, & Amouzadeh, 2009). این در حالی است که تاکنون توجه چندانی به جهت و ابزارهای بیان آن در سایر زبان‌های ایرانی نشده است؛ در این میان تنها می‌توان از رساله دکتری مرادی (۱۳۹۱) و مقاله محمودیسی و هیگ^۳ (2009) نام برد. کمبود منابع معتبر موجود در این زمینه، اهمیت مطالعه جهت در سایر زبان‌های ایرانی را بیش از پیش روشن می‌کند.

۳. چهارچوب نظری

۳-۱. جهت؛ شمایی کلی

تعریف دقیق مقوله جهت و تعیین کارکردهای آن همواره یکی از چالش‌های عمده پژوهش‌های موجود در این حوزه بوده است. ناروگ تعاریفی را که تاکنون از مقوله جهت در مطالعات زبان‌شناختی به دست داده شده است، در سه طبقه کلی تقسیم‌بندی می‌کند (Vide. Narrog, 2005: 168): الف. تعاریفی که جهت را اساساً مقوله‌ای برای بیان دیدگاه‌ها و اعتقادات گوینده در باب محتوای یک گزاره می‌دانند. این دیدگاه که بیشتر با نام زبان‌شناسانی همچون یسپرسن^۴ (1992)، لاینز (1977) و پالمر (2001) گره خورده است، کارکرد اصلی جهت را اضافه‌کردن نظرات گوینده به گزاره اصلی و نیز کم‌کردن میزان قطعیت گزاره می‌داند. همسو با همین تعریف از جهت است که پالمر (2001 & 1999) ذهنی بودن^۵ و غیر حقیقی بودن^۶ را از ویژگی‌های اصلی مقوله جهت می‌داند. به باور پالمر جملات حاوی عناصر وجهی را نمی‌توان منعکس‌کننده وضعیت حقیقی امور در جهان خارج دانست؛ چرا که این جملات همواره دربرگیرنده قضاوت‌های ذهنی گوینده در باب محتوای گزاره‌ها هستند.

ب. تعاریفی که وجهیت را عبارات زبانی خارج از حوزه گزاره‌ها می‌دانند. ناروگ آثار بالی^۷ (1965) را منشأ اصلی این دسته از تعاریف می‌داند. به باور بالی هر جمله اساساً از دو بخش کلی تشکیل شده است: بخشی که توصیف عینی وضعیت امور در جهان خارج محسوب می‌شود و بخشی که انعکاس دهنده نگرش ذهنی گوینده از شرایط جهان است. فیلمور^۸ (1968) با پذیرش این دیدگاه در باب ساخت جمله و بسط آن، از اصطلاح وجهیت برای اشاره به بخش دوم ساخت جمله استفاده نمود. بدین ترتیب ساخت کلی جملات را می‌توان به صورت زیر نشان داد: جمله: گزاره+ وجهیت. فیلمور، گزاره را رابطه بدون زمان بین فعل و گروه‌های اسمی می‌داند و همه عناصر دیگر همچون نفی، زمان دستوری، نمود و وجه را ذیل عنوان کلی وجهیت قرار می‌دهد.

ج. تعاریفی که وجهیت را به تفاوت بین امر محقق^۹ و نامحقق^{۱۰} مرتبط می‌کنند. این دیدگاه که کارکرد اصلی وجهیت را تمایز امر محقق از امر نامحقق می‌داند، با نام زبان‌شناسانی چون چانگ و تیمبرلیک^{۱۱} (1985) و کیه‌فر^{۱۲} (1987) گره خورده است. در این تعاریف امر نامحقق به شرایطی اشاره می‌کند که صرفاً در قلمرو افکار و تخیلات اشخاص وجود دارند و در مقابل، امر محقق ناظر به موقعیت‌هایی است که واقعاً رخ داده‌اند و یا در حال رخ دادن هستند. گفتنی است پالمر (1999) و لاینز (1977) نیز به نوعی دیگر از این مفاهیم برای تعریف مقوله وجهیت استفاده کرده‌اند: آن‌ها با ترکیب تعاریف دسته اول و دیدگاه اخیر و تأکید دوباره بر نقش گوینده، وجهیت را مقوله‌ای می‌دانند که به گوینده این امکان را می‌دهد تا بر مبنای دیدگاه خویش بین امر محقق (و یا به تعبیر پالمر: واقعی) و امر نامحقق (و یا به تعبیر پالمر: غیر واقعی) تمایز قائل شود. اخیراً دسته‌ای دیگر از زبان‌شناسان کوشیده‌اند تا تعاریف دسته سوم را بر مبنای مفهوم جهان‌های ممکن به شکل جدیدتری صورت‌بندی کنند (Vide. Kiefer, 1987; Portner, 2009; Kratzer, 1981 & 1991). بر پایه دیدگاه این دسته از زبان‌شناسان، تمیز نهادن بین امور واقعی و غیر واقعی که معیار کاربرد عناصر وجهی محسوب می‌شود، تنها با بهره گرفتن از مفهوم جهان‌های ممکن و مقایسه آن با شرایط جهان کنونی امکان‌پذیر است.

با وجود تفاوت‌هایی که در هریک از تعاریف سه‌گانه بالا از مقوله وجهیت مشهود است، همه این تعاریف وجهیت را مقوله‌ای می‌دانند که معنایی جدید به معنای خنثای یک گزاره زبانی می‌افزاید و به همین دلیل نقشی بسیار مهم در تعبیر عبارات زبانی دارد. از تعاریف ارائه‌شده در این بخش، دسته اول به عنوان معیار مطالعه وجهیت در مقاله حاضر انتخاب شده است. همان‌گونه که ذکر آن رفت، این دیدگاه نقش اصلی وجهیت را بیان دیدگاه و نظر گوینده در باب محتوای یک گزاره می‌داند. بر مبنای این شیوه نگرش به وجهیت، استفاده از عناصر وجهی مختلف نشان‌دهنده عدم تعهد گوینده نسبت به

محتوای گزاره‌های زبانی محسوب می‌شود. پس از آشنایی با مفهوم وجهیت، در بخش بعدی به بررسی انواع نظام‌های وجهی از دیدگاه پالمر (2001 & 1999) خواهیم پرداخت.

پالمر (2001) می‌کوشد تا پیش از ورود به مباحث اصلی و توصیف انواع نظام‌های وجهی، برخی نکات بنیادین را که در مطالعه وجهیت نقشی مهم دارند، معرفی نماید. این نکات پیش از بحث در باب انواع وجهیت به صورت خلاصه بیان خواهند شد.

نکته نخست تفاوت بین مفاهیم وجهیت و وجه است. زبان‌های دنیا از دو سازوکار وجه و نظام‌های وجهی برای بیان مفاهیم وجهی استفاده می‌کنند. به دیگر سخن، هم وجه و هم نظام‌های وجهی مقولاتی دستوری-معنایی هستند که ذیل عنوان کلی وجهیت قرار می‌گیرند. برخی زبان‌ها تنها از یکی از نظام‌های ذکرشده بهره می‌برند و برخی دیگر از هر دو مقوله برای بیان دستوری وجهیت استفاده می‌کنند. بایبی و همکاران، وجهیت را حوزه‌ای مفهومی می‌دانند که وجه صرفاً شیوه بیان تصریفی آن است (Vide. Bybee, & et.al, 1994: 181). وجه، نظامی با تقابل دوگانه است؛ به عبارت دیگر مقوله وجه تمایز بین «محقق» و یا «نامحقق» بودن گزاره‌ها را به وسیله ابزارهای عمدتاً صرفی نشان می‌دهد؛ بدین ترتیب که وجه اخباری^{۱۲} نشانی از «محقق» بودن گزاره‌ی مستتر در جمله است و در مقابل وجه التزامی^{۱۳} نشانی از «نامحقق» بودن گزاره محسوب می‌شود. از این توضیحات چنین برمی‌آید که تقابل اخباری/التزامی و تقابل مقولات محقق/نامحقق بسیار نزدیک به یکدیگر هستند و می‌توانند در بسیاری از مطالعات رده‌شناختی برای اراده معنایی یکسان به جای یکدیگر مورد استفاده قرار گیرند.

نکته دیگری که پیش از بررسی انواع نظام‌های وجهی باید به آن پرداخت، تفاوت بین مفاهیم الزام و امکان است. به باور پالمر مفاهیم احتمال و الزام نیز از جمله مفاهیمی هستند که در مشخص کردن نقش وجهیت در مقام یک مقوله زبانی نقشی بسیار مهم بر عهده دارند. (Vide. Palmer, 1999: 230) این مفاهیم در هریک از انواع وجهیت معنای خاصی پیدا می‌کنند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

برخلاف دیدگاه پالمر (2001)، مفاهیم وجهی/امکان و الزام در نگاه کراتزر (1991) تقابلی دوگانه را تشکیل نمی‌دهند؛ به دیگر سخن، کراتزر می‌کوشد تا با تکیه بر این دو مفهوم، پیوستاری از انواع نیروهای وجهی به دست دهد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: الزام، الزام ضعیف^{۱۴}، امکان، امکان ضعیف^{۱۵}، امکان قوی^{۱۶} و امکان قوی‌تر^{۱۷}.

۲-۳. طبقه‌بندی نظام‌های وجهی از دیدگاه پالمِر (2001 & 1999)

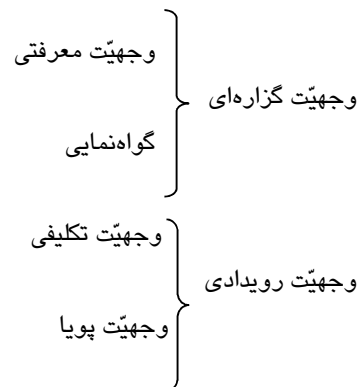
پالمِر در گام نخست مقولهٔ وجهیت را به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌کند: وجهیت گزاره‌ای^{۱۹} و وجهیت رویدادی^{۲۰}. وجهیت گزاره‌ای، مقوله‌ای است که ناظر بر نگرش و قضاوت شخصی گوینده دربارهٔ محتوای یک گزاره است و در مقابل، وجهیت رویدادی نشان‌دهندهٔ دیدگاه گوینده در باب کنش‌های بالقوه در آینده می‌باشد. تفاوت بین این دو نوع کلی وجهیت را می‌توان با دقت به مثال‌های زیر روشن‌تر کرد:

۱. علی احتمالاً در کلاس حاضر نیست.

۲. علی باید فردا سر ساعت پنج در کلاس حاضر باشد.

در جملهٔ اول، گوینده قضاوت شخصی خود را در باب گزارهٔ اصلی با قید وجهی «احتمالاً» بیان می‌کند؛ به دیگر سخن گوینده با تکیه بر دانش خود و یا شواهد بافتی موجود میزان احتمال، امکان و یا ضرورت وقوع عمل را به مخاطب منتقل می‌کند. در مقابل، در جملهٔ دوم، گوینده با استفاده از فعل وجهی «باید» نظر خود را در باب الزام به وقوع پیوستن رویدادی بالقوه در آیندهٔ نزدیک بیان می‌کند. در ادبیات موجود برای تمایز نهادن بین این دو نوع کلی از وجهیت از اصطلاحات دیگری نیز استفاده شده است؛ به‌عنوان مثال بایبی و همکاران (1994) از اصطلاحات «وجهیت گوینده‌محور»^{۲۱} و «وجهیت کنش‌گرمحور»^{۲۲} برای اشاره به وجهیت‌های گزاره‌ای و رویدادی بهره گرفته‌اند.

در تقسیم‌بندی پالمِر، وجهیت گزاره‌ای به‌عنوان یک مقولهٔ عام دربرگیرندهٔ وجهیت‌های معرفتی^{۲۳} و گواه‌نمایی^{۲۴} می‌باشد و در مقابل، وجهیت رویدادی، وجهیت‌های تکلیفی^{۲۵} و پویا^{۲۶} را شامل می‌شود.



پس از آشنایی با انواع کلی وجهیت در این بخش، در زیربخش‌های بعدی به بررسی وجهیت‌های معرفتی، گواه‌نمایی، الزامی و پویایی می‌پردازیم و با نقش‌های هریک از آنها آشنا خواهیم شد.

۱-۲-۳. وجهیت معرفتی

وجهیت معرفتی که در مجموعه وجهیت گزاره‌ای قرار می‌گیرد، مقوله‌ای است که نشانگر دیدگاه گوینده در مورد وضعیت یک گزاره می‌باشد (درست به همین دلیل است که در برخی تقسیم‌بندی‌ها این نوع وجهیت را وجهیت گوینده‌محور نامیده‌اند). به باور لاینز، وجهیت معرفتی دربرگیرنده دیدگاه، قضاوت و درجه تعهد گوینده نسبت به محتوای یک جمله براساس دانش، اطلاع و شواهد موجود است (Vide. Lyons, 1977: 793). سخنگویان یک زبان برای توصیف وضعیت امور در جهان خارج، گزاره‌هایی را در قالب عبارتهای زبانی بیان می‌کنند. چگونگی بیان این گزاره‌ها و نحوه ارائه آن‌ها همواره متأثر از دیدگاه و قضاوت سخنگویان است.

همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، پالمر (1999) مقوله وجهیت را مرتبط با مفاهیم امکان و الزام می‌داند. این ارتباط خصوصاً در وجهیت معرفتی به وضوح قابل مشاهده می‌باشد. وجهیت معرفتی می‌تواند در ارتباط با هریک از مفاهیم امکان و الزام شکل ویژه‌ای به خود بگیرد و به صورت مجزایی به کار رود. پالمر (2001) بر همین مبنا وجهیت معرفتی را به سه دسته مختلف تقسیم می‌کند: الف. وجهیت حدسی^{۲۷}: این نوع وجهیت نشان می‌دهد که گزاره موجود صرفاً یک نتیجه‌گیری ممکن است که هیچ‌گونه قطعیتی برای به وقوع پیوستن آن در جهان خارج وجود ندارد. در زبان انگلیسی برای نشان دادن این نوع وجهیت از فعل کمکی *may* استفاده می‌شود.

3. John may be in his office (Palmer, 2001: 25).

«جان ممکن است در دفتر باشد».

در جمله بالا «در دفتر بودن جان» تنها یکی از نتیجه‌گیری‌هایی است که ممکن است برای «خانه نبودن جان» در حین تولید جمله گرفته شود. علاوه بر این گوینده جمله هیچ‌گونه دلیل یا نشانه متقنی نیز برای اثبات ادعای خود ندارد و به همین علت هیچ نوع قطعیتی نیز برای صدق بودن گزاره مطرح شده در جهان خارج متصور نخواهد بود. ناگفته پیداست که این نوع از وجهیت معرفتی به دلیل انتقال مفهوم عدم قطعیت، درحقیقت وجهیت نشان‌دهنده امر ممکن می‌باشد.

ب. وجهیت استقرایی^{۲۸}: این نوع از وجهیت نشان می‌دهد که گزاره تولیدشده تنها نتیجه ممکن است. به باور پالمر این نوع از وجهیت معرفتی، برخلاف وجهیت حدسی، بر پایه شواهد قابل مشاهده تولید می‌شود و به همین دلیل میزان قطعیت بیشتری را متوجه گزاره می‌کند. پالمر معتقد است که در زبان انگلیسی برای اراده مفهوم وجهیت استقرایی از فعل کمکی *must* استفاده می‌شود.

4. John must be in his office (*Ibid*).

«جان باید در دفترش باشد».

ج. وجهیت مفروض^{۲۹}: وجهیت مفروض گزاره همراه خود را به شکل یک نتیجه منطقی مطرح می‌کند که مسلم فرض شده است. پالمر معتقد است که این نوع از وجهیت بر مبنای اطلاعاتی



صورت‌بندی شده است که معمولاً دیگران نیز از آن آگاه هستند. در زبان انگلیسی وجهیت مفروض را عمدتاً به وسیله فعل کمکی *will* بیان می‌کنند.

5. John will be in his office (*Ibid*).

«جان در دفترش خواهد بود».

در جمله بالا «حضور جان در دفتر کارش» آن قدر مسلم فرض شده است که گوینده جمله تصمیم گرفته است به جای سایر افعال وجهی موجود در زبان انگلیسی از فعل *will* استفاده نماید.

۲-۲-۳. وجهیت گواه‌نمایی

پالمر (2001) گواه‌نمایی را به همراه وجهیت معرفتی ذیل مقوله عام‌تر وجهیت گزاره‌ای قرار می‌دهد. آیکنوالد^{۲۰} (2006) گواه‌نمایی را مقوله‌ای دستوری می‌داند که هدف اصلی آن مشخص کردن منبع اطلاعات و اخبار ارائه شده در جمله است. در مورد ماهیت گواه‌نمایی، کارکرد اصلی آن و نیز جایگاه آن در تقسیم‌بندی‌های دستوری اتفاق نظر کاملی وجود ندارد. برخی زبان‌شناسان نظیر آیکنوالد (2004) و لازار^{۲۱} (2001) معتقدند که تنها کارکرد گواه‌نمایی، مشخص شدن منبع اطلاع نو در جمله می‌باشد و هیچ‌گونه ارتباط مستقیمی با مقولاتی همچون صدق و یا بیان دیدگاه گوینده ندارد؛ به همین دلیل باید آن را در مقام یک مقوله دستوری مستقل و جداگانه بررسی کرد. در مقابل زبان‌شناسانی همچون پالمر (2001) و کراتزر (1991) گواه‌نمایی را مقوله‌ای مستقل نمی‌دانند و آن را ذیل مقوله وجهیت قرار می‌دهند. بابی و همکاران نیز برآنند که مقوله گواه‌نمایی رابطه نزدیکی با وجهیت دارد؛ به باور آنان گواه‌نمایی غیر مستقیم را می‌توان مصداقی از عدم تعهد گوینده به صحت محتوای گزاره دانست (Vide. Bybee, & et.al, 1994: 180). به اعتقاد این دسته از پژوهشگران ابزارهای گواه‌نمایی در یک زبان علاوه بر تعیین منبع اطلاع نو، منعکس‌کننده دیدگاه گوینده در باب خبر نیز هستند؛ به این معنی که هرچه یک خبر منبع معتبرتری داشته باشد، گوینده نیز اطمینان بیشتری به قطعیت وقوع آن در جهان خارج خواهد داشت. از آنجا که چهارچوب نظری جستار حاضر بر پایه پالمر (2001 & 1999) شکل گرفته است، گواه‌نمایی به‌مثابه یکی از انواع وجهیت در نظر گرفته خواهد شد.

۳-۲-۳. وجهیت تکلیفی

وجهیت تکلیفی که یکی از انواع وجهیت رخدادی محسوب می‌شود حاوی نوعی اجبار و یا اجازه برای انجام عمل فعل از سوی کنش‌گر موجود در گزاره است. این نوع از وجهیت برخلاف وجهیت معرفتی که دربرگیرنده قضاوت گوینده در باب احتمال و یا ضرورت وقوع گزاره است، نوعی حکم محسوب می‌شود؛ حکمی که دربرگیرنده اجبار و الزام برای انجام عملی محتمل در آینده است و معمولاً خارج

از حیطة اختیار کنش‌گر گزاره واقع می‌شود؛ این حکم از سوی مرجعی خارجی و صاحب صلاحیت که گاه می‌تواند خود گوینده جمله نیز باشد، صادر می‌شود.

پالمر بر این باور است که انواع معانی الزام و اجازه در زبان انگلیسی با افعال کمکی *must may* و *can* نشان داده می‌شوند (Vide. Palmer, 2001: 70):

6. You may/ can go now (*Ibid*).

«شما می‌توانید حالا بروید».

7. You must go now (*Ibid*).

«شما باید بروید».

در جملات ۶ و ۷ گوینده در مقام مرجعی صاحب صلاحیت، مخاطب خود را مختار و مجبور به رفتن می‌کند. وجهیت تکلیفی اجازه‌ای و وجهیت تکلیفی اجباری ناظر به مفاهیم امکان و الزام در حوزه وجهیت تکلیفی هستند.

۳-۲-۴. وجهیت پویا

وجهیت پویا نیز همچون وجهیت تکلیفی ذیل عنوان کلی‌تر وجهیت رخدادی و یا وجهیت کنش‌گر محور قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر این نوع از وجهیت نیز ناظر به کنش‌گر موجود در گزاره است. پالمر تفاوت وجهیت‌های تکلیفی و پویا را در این می‌داند که در وجهیت تکلیفی مجموعه‌ای از شرایط خارجی از سوی گوینده صاحب صلاحیت، کنش‌گر را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ حال آن‌که در وجهیت پویا این شرایط و قابلیت‌های داخلی و ذاتی خود کنش‌گر است که عامل تعیین‌کننده محسوب می‌شود (Vide. Palmer, 2001: ۷۰). بدین ترتیب باید وجهیت پویا را اعطاکننده نوعی قابلیت و توانایی برای فاعل جمله دانست؛ توانایی‌هایی که هم ریشه در ظرفیت‌های درونی عنصر فاعل دارد و هم بر مبنای شرایط موجود خلق می‌شوند. البته پالمر خاطر نشان می‌کند وجهیت پویا برخلاف سایر انواع وجهیت، پدیده نسبتاً جدیدی است و بسیاری از تقسیم‌بندی‌های پیشین، تنها تمایز بین وجهیت معرفتی و تکلیفی را به رسمیت شناخته‌اند (Vide. Idem, 1999: 230).

وی معتقد است که وجهیت پویا دو نوع معنای مشخص را به یک گزاره اضافه می‌نماید: توانایی و اشتیاق عنصر کنش‌گر برای انجام محمول یک گزاره (Vide. Idem, 2001: 77). این معانی وجهی در زبان انگلیسی از طریق افعال کمکی *can* و *will* افاده می‌شوند:

8. John can speak French.

«جان می‌تواند فرانسوی صحبت کند».

9. John will speak French (*Ibid*: 10).

«جان فرانسوی صحبت خواهد کرد».



به باور پالم (1999) وجهیت پویا از برخی جهات متفاوت از وجهیت‌های معرفتی و تکلیفی است؛ به‌عنوان مثال وجهیت پویا برخلاف وجهیت‌های معرفتی و تکلیفی، فاقد ویژگی «ذهنی‌بودن» است؛ این نوع از وجهیت بیان‌کننده دیدگاه گوینده نیست، بلکه صرفاً توانایی و یا خواست کنش‌گر گزاره را برای انجام کار و یا فعالیتی نشان می‌دهد. علاوه بر این پالم معتقد است که نمی‌توان با قطعیت کامل در مورد «غیر حقیقی» بودن و یا نبودن گزاره‌های دارای وجهیت پویا اظهار نظر کرد؛ چرا که خواست و توانایی کنش‌گر برای انجام عملی ممکن است ریشه در واقعیت جهان خارج داشته باشد و یا صرفاً منعکس‌کننده شرایطی غیر حقیقی باشد. ملاحظاتی از این دست، برخی از زبان‌شناسان را بر آن داشته تا در تحلیل‌های خود وجهیت پویا را خارج از حوزه وجهیت بدانند. با این حال در پژوهش حاضر به تبعیت از پالم (2001) وجهیت پویا یکی از انواع اصلی وجهیت محسوب خواهد شد.

۴. تحلیل داده‌ها

۴-۱. افعال وجهی در هورامی

هورامی از عناصر مختلفی نظیر افعال وجهی، صفات و وجهی و زمان دستوری برای بیان نظام‌های وجهی و معانی مرتبط با آن‌ها استفاده می‌کند. در پژوهش حاضر تنها به مطالعه افعال وجهی به‌کاررفته در هورامی بسنده خواهد شد. افعال وجهی مورد استفاده در این زبان عبارت‌اند از: «بایستن / mašjo»؛ «شدن / bijej»؛ «توانستن / tāwāj».

۴-۱-۱. «باید / mašjo / mašjā»

افعال «mašjo / mašjā» هر دو در هورامی می‌توانند در معنای «باید» به کار گرفته شوند با این تفاوت که فعل «mašjo» صرفاً در زمان دستوری حال و فعل «mašjā» تنها در زمان دستوری گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرند. این افعال فاقد قابلیت تصریف در صیغگان خود هستند و برای تمامی اشخاص تنها به یک شکل ثابت (سوم شخص مفرد) صرف می‌شوند. لمان^{۳۳} (2002) عدم قابلیت تصریف را یکی از فاکتورهای شش‌گانه تعیین میزان دستوری‌شدگی افعال وجهی می‌داند؛ بدین ترتیب که میزان دستوری‌شدگی یک فعل وجهی در محدودتر شدن قابلیت صیغگان‌پذیری^{۳۴} آن فعل تأثیر دارد. با توجه به این توضیحات می‌توان ادعا کرد افعال «mašjo / mašjā» هر دو در هورامی تاحد زیادی دستوری شده‌اند.^{۳۵}

«mašjo»:

این فعل می‌تواند برای اراده وجهیت معرفتی به کار گرفته شود. دقت در مثال زیر می‌تواند کارکرد معرفتی این فعل را آشکار کند:

10. Čeraw – u yana-ka-y rošen-an; mašjo yana-na ban-e
lamp- ezafe house-DEF-OBL light-to be must houst-post be(Subj)-3s.s
«چراغ خانه روشن است؛ باید در خانه باشند».

همان‌گونه که پیشتر نیز ذکر آن رفت، وجهیت معرفتی این موقعیت را در اختیار گوینده قرار می‌دهد تا با تکیه بر دانسته‌های خود و یا شواهد موجود قضاوت خود را درباره محتوای یک گزاره معین بیان کند. به دیگر سخن، گوینده با استفاده از عناصر وجهیت معرفتی ضمن بیان عدم تعهد خود به صدق گزاره، دیدگاه خود را نسبت به امکان و یا الزام وقوع عمل مستتر در گزاره اعلام می‌دارد. درجمله بالا «روشن بودن چراغ خانه» به‌عنوان شاهدهی در اختیار گوینده است که بتواند با تکیه به آن نسبت به «در خانه بودن ساکنین آن» قضاوت کند. گوینده در جمله بالا صرفاً به دانسته‌های خود تکیه نکرده، بلکه از شواهد فیزیکی موجود نیز برای بیان دیدگاه خود بهره گرفته است؛ همین امر موجب شده که قضاوت او از حوزه امکان معرفتی که متضمن احتمال است، خارج شده و به حوزه الزام معرفتی نزدیک شود. به بیانی دیگر اتکای گوینده به دانش پیشین خود و نیز توجه او به شواهد فیزیکی موجود سبب شده تا دیدگاهش تبدیل به تنها نتیجه ممکن از شرایط موجود شود. همان‌گونه که در بخش چهارچوب نظری دیدیم، پالمر این وضعیت را با عنوان وجهیت معرفتی استقرایی معرفی می‌کند. تفاوت این نوع از وجهیت معرفتی با وجهیت معرفتی حدسی در این است که وجهیت استقرایی مرتبه بالاتری از الزام را معرفی می‌نماید. این نکته به‌وضوح در مثال بالا مشهود است. چنان‌چه گوینده شواهد کافی و متقنی برای قضاوت در دسترس نداشته باشد و ترجیح دهد صرفاً بر مبنای دانش خود نسبت محتوای گزاره اعلام نظر کند، سیستم وجهیت از استقرایی به حدسی تغییر می‌یابد. به‌عنوان مثال در جمله بالا اگر گوینده «روشن بودن چراغ» را نبیند و بخواهد تنها براساس دانش خود نسبت به «در منزل بودن ساکنین» اظهار نظر کند، نمی‌تواند از فعل *mašjo* استفاده کند؛ چرا که ابزار بیان وجهیت حدسی در هورامی قید *šāyad* است.

11. šāyad yana-na ban-e
perhaps houst-post be(Subj)-3s.s
«شاید در منزل باشند».

فعل *mašjo* علاوه بر بیان وجهیت معرفتی می‌تواند برای القای وجهیت تکلیفی نیز در هورامی مورد استفاده قرار گیرد. جمله ۱۲ این کاربرد فعل ذکر شده را به‌وضوح نشان می‌دهد:

12. mašjo payanama-ka-t zootari be-nevis-i
must thesis-DEF-2th.Sg soon SUBJ-write.Pre.2th.Sg
«باید پایان‌نامه‌ات را زودتر بنویسی».

همان‌طورکه پیشتر اشاره شد، وجهیت تکلیفی نوعی از وجهیت‌های کنش‌گرمحور محسوب می‌شود. در این نوع از وجهیت، کنش‌گر موجود در گزاره نوعی اجازه و یا اجبار از سوی مقامی



بیرونی برای انجام عملی دریافت می‌کند. در جمله ۱۲ مقامی مسئول، کنش‌گر گزاره را مجبور به اتمام پایان‌نامه می‌کند؛ به عبارت دیگر نیرویی بیرونی به کنش‌گر اعلام می‌دارد که «ضروری است پایان‌نامه‌ات را زودتر به پایان برسانی».

با تکیه بر این توضیحات می‌توان فعل *mašjo* را در جمله بالا عامل القای وجهیت تکلیفی از نوع اجبار دانست. پالم (2001) به هنگام بحث درباره وجهیت تکلیفی خاطر نشان می‌کند که نیروی بیرونی مجاب‌کننده و عامل الزام در وجهیت تکلیفی ممکن است قوانین و مقررات موجود در یک جامعه و یا هنجارهای اجتماعی باشند. دقت در جمله ۱۲ نشان می‌دهد که عامل بیرونی مجاب‌کننده کنش‌گر به «اتمام سریع‌تر پایان‌نامه» قوانین موجود در نظام دانشگاهی است. با این حال فعل *mašjo* می‌تواند نشان‌دهنده الزام برخاسته از عرف‌های اجتماعی نیز باشد:

13. *mašjo kor halqa pey weiw-i be-sān-o*
must boy ring for bride-PBL SUBJ-buy.pre-3th.SG

«باید داماد برای عروس حلقه بخرد».

در جمله بالا الزام «خرید حلقه برای عروس از طرف داماد» از طریق هنجارها و عرف‌های اجتماعی تعیین می‌شود.

«*mašjā*»:

این فعل کمکی همچون فعل *mašjo* در معنای «باید» در دستور هورامی به کار می‌رود. با این تفاوت که کاربرد *mašjā* تنها محدود به جملات گذشته ساده است. به باور پالم عناصر وجهی بیان‌کننده وجهیت معرفتی به هیچ روی نمی‌توانند در زمان دستوری گذشته ساده نیز همان معنای معرفتی مختص به خود را القا نمایند (Vide. Palmer, 1999: 230). وی این محدودیت را به انواع دیگر وجهیت تسری نمی‌دهد؛ به باور وی در زبان‌های آلمانی و فرانسوی عناصر وجهیت تکلیفی می‌توانند در زمان گذشته ساده به کار گرفته شوند و معانی و کاربردهای تکلیفی خود در باب وضعیت امور در زمان گذشته را منتقل نمایند. همین وضعیت در ارتباط با فعل *mašjā* در هورامی صادق است. این فعل نمی‌تواند به‌عنوان عنصر بیان‌کننده وجهیت معرفتی در زمان گذشته عمل کند و دیدگاه و قضاوت‌های گوینده را در باب محتوای گزاره‌ای که در زمان گذشته روی داده است، منعکس کند.

14. **Čeraw – u yana-ka-y rošen be; mašjā yana-na be-ne*
Lamp- ezafe house-DEF-OBL light to be(past) must houst-post be-3.S

«چراغ خانه روشن بود، آن‌ها باید در خانه بودند».

با وجود این محدودیت، فعل *mašjā* می‌تواند در هورامی به‌عنوان عنصر وجهی بیان‌کننده وجهیت تکلیفی الزامی مورد استفاده قرار گیرد. در این وضعیت فعل *mašjā* علاوه بر نشان‌دادن معنای الزام

و ضرورت مترتب بر عناصر وجهیت تکلیفی، بیانگر عدم وقوع رویداد مورد نظر منبع صادرکننده الزام در زمان گذشته نیز می‌باشد:

15. mašjā xās dars-aka-n-t wane-bia; Wale no-wana-t, qabul na-wie-y.

must well lesson-DEF-PL-2.SG Study(PP)-become(past): but NEG-Study(past)-2.SG pass NEG-become(past)-2.SG

«تو باید درس‌هایت را خوانده بودی؛ ولی نخواندی و قبول نشدی».

در جمله ۱۵ استفاده از فعل *mašjā* نه تنها بیانگر ضرورتی است که در زمان گذشته از سوی عاملی بیرونی بر کنش‌گر اصلی گزاره برای «خواندن درس» تحمیل شده است، بلکه نشان‌دهنده انجام‌نشدن ضرورت تحمیل‌شده از سوی عامل خارجی است.

۲-۱-۴. «شدن / *bijej*»

فعل *bijej* همچون فعل *mašjo* در مقام عنصری وجهی، فاقد قابلیت تصریف است. این فعل وجهی تنها به صورت «سوم شخص مفرد: *mawo*» در همه کاربردهایش مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که این فعل نیز تاحد زیادی دستخوش فرآیند دستوری‌شدگی شده است. بدیهی است که تعیین وضعیت دقیق این فعل و سایر افعال وجهی هورامی مستلزم در نظر گرفتن پنج فاکتور دیگری است که لمان (2002) برای ارزیابی میزان دستوری‌شدگی افعال کمکی پیشنهاد داده است.

فعل *bijej* می‌تواند برای القای معنای وجهیت معرفتی در هورامی مورد استفاده قرار گیرد. جمله ۱۶ کاربرد این فعل را در مقام عنصری برای بیان وجهیت معرفتی نشان می‌دهد:

16. ma-wo amen-iš payana-ka-m tamam kar-u!?

IMPRF-become(pre) me-too thesis-DEF-1.SG finish do(pre)-1.SG

«میشه من هم پایان‌نامه‌ام رو تمام کنم؟»

در جمله بالا گوینده صرفاً حدس و گمانی را درباره آینه خود مطرح می‌کند. از آنجا که دیدگاه گوینده بر مبنای شواهد و دانسته‌های قابل اتکا نیست و تنها بر پایه حدس و گمان گوینده در باب آینه بنا شده، می‌توان آن را از نوع وجهیت حدسی و از مرتبه امکان دانست. دقت در داده‌های کسب‌شده نشان می‌دهد که کاربرد فعل *bijej* در وجه معرفتی حدسی تنها محدود به جملات غیر تصریحی (منفی و سؤالی) است و استفاده از آن در جملات خبری غیر متداول و نشاندار است.^{۳۶}

فعل *bijej* می‌تواند برای بیان مرتبه امکان در وجهیت تکلیفی نیز به کار گرفته شود.

17. ma-wo amen ista māšin-aka-t bar-u?

IMPRF-become(pre) I now car-DEF-2.SG take(pre)-1.SG

«میشه من الان ماشینت رو ببرم؟»



در جملهٔ ۱۷ گوینده با به‌کارگرفتن فعل *bijej* از نیروی خارجی ذی‌صلاح برای استفاده از ماشین کسب اجازه می‌کند. بدیهی است که گوینده تنها هنگامی چنین درخواستی را در قالب جملهٔ ۱۷ مطرح می‌کند که نیروی خارجی را بنا بر قوانین و هنجارهای موجود حائز شرایط لازم برای صدور مجوز بداند. در این کاربرد نیز فعل *bijej* معمولاً در جملات غیر تصریحی و سؤالی به کار گرفته می‌شود. البته استفاده از جملات غیر تصریحی نیز در این معنا به هیچ روی غیر دستوری نخواهد بود. دقت در داده‌های موجود نشان می‌دهد که فعل *bijej* علاوه بر بیان مرتبهٔ امکان در وجهیت تکلیفی، می‌تواند در بعضی از موارد خاص برای نشان دادن مرتبهٔ الزام در وجهیت تکلیفی نیز مورد استفاده قرار گیرد. در این کاربرد فعل *bijej* معنایی شبیه به «باید» خواهد داشت.

18. waqte ma-l-i pey dānešga-y ma-wo xās raftār kar-i
when IMPRF-go(pre)-2.SG to university-OBL IMPRF-become(pre)
well behave do(pre)-1.SG

«وقتی به دانشگاه می‌روی، باید خوب رفتار کنی».

در جملهٔ بالا، یک نیروی خارجی در لوای بیان پندی اخلاقی، با استفاده از فعل *bijej* الزامی را به کنش‌گر گزاره تحمیل می‌کند و به همین دلیل معنایی شبیه به معنای فعل *mašjo* دارد. فعل *bijej* در بیان مرتبهٔ الزام در وجهیت تکلیفی از شدت کمتری نسبت به فعل *mašjo* برخوردار است. فعل *mašjo* برای بیان الزامات برخاسته از قوانین و هنجارهای اجتماعی به کار گرفته می‌شود و الزامات شدیدی را بر کنش‌گر گزاره تحمیل می‌کند؛ در مقابل، فعل *bijej* به هنگام استفاده در مرتبهٔ الزام وجهیت تکلیفی، برای بیان پندهای اخلاقی همسو با هنجارهای اجتماعی از سوی نیروی خارجی ذی‌صلاح مورد استفاده قرار می‌گیرد و از این رو الزام کمتری را متوجه کنش‌گر گزاره می‌نماید.

۳-۱-۴. فعل «tāwāj»

فعل *tāwāj* در مقام عنصری وجهی، برخلاف افعال *mašjo* / *mašjā* و *bijej*، توانایی تصریف کامل در صیغگان خود را داراست. این نکته بدان معناست که فعل *tāwāj* از منظر معیار صیغگان‌پذیری در قیاس با دو فعل وجهی دیگر در هورامی، روند دستوری‌شدگی کمتری را تاکنون پشت سر نهاده است. فعل *tāwāj* می‌تواند برای بیان مرتبهٔ امکان از وجهیت معرفتی در هورامی به کار برده شود. در این کاربرد فعل *tāwāj* معمولاً به شکل ثابت مضارع اخباری سوم شخص مفرد، *matāwo* و در معنای «ممکن است و امکان دارد» به کار می‌رود:

19. behnam ma-taw-o isa yana-na bo.
behnam IMPRF-can(pre)-1.SG now house-post to be (SUBJ)

«به‌نام ممکن است الان در منزل باشد».

در جمله ۱۹ گوینده براساس دانسته‌های کلی و نه براساس شواهد متقن و غیر قابل انکار، حدسی را در مورد «حضور بهنام در منزل» بیان می‌کند؛ به همین دلیل می‌توان فعل *tāwāj* را در این کاربرد عامل بیان وجهیت حدسی دانست. استفاده از این فعل برای بیان مرتبه الزام و وجهیت معرفتی استقرایی ممکن نیست.

فعل *tāwāj* می‌تواند برای نشان دادن وجهیت تکلیفی نیز مورد استفاده قرار گیرد. در این وضعیت فعل *tāwāj* صورت ثابتی ندارد و می‌تواند برای کلیه اعضای صیغانش صرف شود:

20. to ma-taw-i māšīn-aka-y asre bar-i
you IMPRF-can(pre)-2.SG car-DEF-OBL evening take(pre)-2.SG
«تو می‌توانی ماشین را عصر ببری».

21. āḏe ma-taw-ane māšīn-aka-y asre bar-ane
they IMPRF-can(pre)-3.PL car-DEF-OBL evening take(pre)-3.PL
«آن‌ها می‌توانند ماشین را عصر ببرند».

در جملات ۲۰ و ۲۱ فعل *tāwāj* براساس فاعل جمله صرف شده است. در هر دو جمله بالا *tāwāj* برای نشان دادن مرتبه امکان در وجهیت تکلیفی به کار گرفته شده است. به عبارت دیگر گوینده جمله، کنش‌گر گزاره را بنا بر اقتدار شخصی خود مختار به انجام عملی کرده است. در این جملات الزامی از سوی نیروی خارجی صاحب صلاحیت برای انجام کار متوجه کنش‌گر گزاره نیست. فعل *tāwāj* می‌تواند به‌عنوان عنصر زبانی بیانگر وجهیت پویا نیز در هورامی به کار رود. در این کاربرد نیز فعل ذکرشده توانایی تصریف کامل را داراست.

22. amen ma-taw-u be-l-u pey madrasa-y
I IMPRF-can (pre)-1.SG SUBJ-go(pre)-1.SG to school-OBL
«من می‌توانم به مدرسه بروم».

در جمله ۲۲ کاربرد فعل *tāwāj* در مقام عنصری وجهی نشان‌دهنده توانایی کنش‌گر برای «رفتن به مدرسه» است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که کاربرد فعل ذکرشده در مقام عنصر بیان‌کننده وجهیت پویا عمدتاً ناظر به توانایی کنش‌گر به انجام عملی خاص است؛ چنان‌چه فعل *tāwāj* برای صیغه‌هایی غیر از اول شخص مفرد صرف شود، شناسایی دقیق نوع آن اندکی دشوارتر خواهد بود.

23. šema ma-taw-de be-l-de pey madrasa-y.
you IMPRF-can(pre)-2.PL SUBJ-go(pre)-2.PL to school-OBL.
«شما می‌توانید به مدرسه بروید».

24. āḏ ma-taw-o be-l-o pey madrasa-y
we IMPRF-can(pre)-3.SG SUBJ-go(pre)-3.SG to school-OBL.

«او می‌تواند به مدرسه برود».

جملات ۲۳ و ۲۴ را می‌توان همچون جملات ۲۰ و ۲۱ دارای معنای وجهیت تکلیفی دانست که در آن نیرویی خارجی کنش‌گر را مختار به انجام کاری می‌نماید. با این حال می‌توان خوانشی دیگر از جملات ۲۳ و ۲۴ ارائه داد که براساس آن صورت صرف‌شده فعل *tāwāj* عامل بیان وجهیت پویا و نشان‌دهنده وجود توانایی‌های لازم در کنش‌گر برای «حضور در مدرسه» است. مثال‌هایی از این دست به‌وضوح نشان‌دهنده اهمیت بافت در تعیین معنای دقیق عناصر وجهی است.

۵. نتیجه‌گیری

مقاله پیش رو به بررسی نظام وجهیت و تحلیل افعال وجهی در هورامی اختصاص داشت. مطالعه وجهیت به‌مثابه یکی از مقولات بنیادین دستور، فاقد پیشینه‌ای طولانی در سنت زبان‌شناسی ایرانی است و به همین دلیل عناصر وجهی به‌کاررفته در بسیاری از زبان‌های ایرانی تاکنون ناشناخته باقی مانده‌اند. مقاله حاضر می‌تواند نقطه شروعی برای مطالعاتی از این دست باشد و راه را برای انجام مطالعات رده‌شناختی در این باب هموار نماید. پس از معرفی اجمالی وجهیت به‌مثابه مقوله‌ای دستوری-معنایی و نیز ارائه طبقه‌بندی پالمر (2001 & 1999) از نظام‌های وجهی در بخش سوم، افعال وجهی هورامی در بخش چهارم معرفی شدند و کاربردهای آن‌ها یک‌به‌یک بررسی شدند.

mašjo: این فعل فاقد قابلیت تصریف است و برای بیان نظام‌های وجهی زیر در هورامی به کار

می‌رود:

الف. مرتبه الزام از وجهیت معرفتی (وجهیت استقرایی در تقسیم‌بندی پالمر): ب. مرتبه الزام از وجهیت تکلیفی.

mašjā: این فعل کمکی همچون فعل *mašjo* در معنای «باید» در دستور هورامی به کار می‌رود، با این تفاوت که کاربرد *mašjā* تنها محدود به جملات گذشته ساده است. این فعل، الف. برای بیان مرتبه الزام از وجهیت تکلیفی به کار می‌رود و ب. نشان‌دهنده عدم تحقق عمل مورد نظر نیروی خارجی در زمان گذشته است.

bijej: این فعل نیز فاقد قابلیت تصریف است و برای بیان نظام‌های وجهی زیر در هورامی به کار

می‌رود:

الف. مرتبه امکان از وجهیت معرفتی (وجهیت حدسی در طبقه‌بندی پالمر): ب. مرتبه امکان از وجهیت تکلیفی؛ ج. مرتبه الزام از وجهیت تکلیفی (در این کاربرد الزام تحمیل‌شده بر کنش‌گر کمتر از الزام مترتب بر کاربرد تکلیفی فعل *mašjo* است).

tāwāj: این فعل برخلاف افعال پیشین توانایی تصریف کامل برای همه صیغگانش را داراست و برای بیان نظام‌های وجهی زیر در هورامی مورد استفاده قرار می‌گیرد:

الف. مرتبه امکان از وجهیت معرفتی (وجهیت حدسی در طبقه‌بندی پالمر)؛ ب. مرتبه امکان از وجهیت تکلیفی؛ ج. وجهیت پویا از نوع توانایی.

دقت در داده‌های هورامی نشان می‌دهد که هیچ‌یک از افعال وجهی بالا نمی‌توانند برای نشان دادن وجهیت گواهنمایی مورد استفاده قرار گیرند. هورامی از سازوکارهای دیگری نظیر زمان دستوری و عبارات واژگانی برای مشخص نمودن منبع خبر بهره می‌گیرد.

بر مبنای ویژگی صیغگان‌پذیری - که یکی از ویژگی‌های شش‌گانه لمان (2002) برای ارزیابی روند دستوری‌شدگی افعال وجهی محسوب می‌شود، می‌توان ادعا کرد که فعل *tāwāj* روند دستوری‌شدگی کندتری را به نسبت دو فعل وجهی دیگر در هورامی پشت سر نهاده است. ناگفته پیداست که ارزیابی دقیق وضعیت افعال وجهی ذکرشده در هورامی مستلزم مطالعه دقیق ویژگی‌های دیگر مطرح‌شده توسط لمان است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Van Der Auwera and Plungian
۲. در مورد ماهیت هورامی و جایگاه آن در شجره خانوادگی زبان‌های ایرانی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. زبان‌شناسان و ایران‌شناسانی نظیر ارانسکی (۱۳۵۸) مکنزی (۱۹۸۱) هورامی را گونه‌ای از خانواده زبان‌های گورانی و زازا می‌دانند. به باور این دسته از محققان، مرتبط دانستن هورامی با گویش‌های کردی به هیچ روی متکی بر شواهد زبانی و علمی متقن نیست. این دسته از محققان معتقدند که خانواده زبان‌های گورانی در اصل مرتبط با زبان‌ها و گویش‌های کرانه خزری است و گوشوران گونه‌های مختلف گورانی در نقطه‌ای نامعلوم در تاریخ به این منطقه کوچ کرده‌اند. در مقابل بسیاری از روشنفکران کُرد به مقابله با این دیدگاه پرداخته و همواره تأکید داشته‌اند که هورامی گویشی اصیل از زبان کردی است. برای آگاهی بیشتر ر.ک. مکنزی (۱۹۸۱)، هیگ (۲۰۰۴)، نقشبندی (۱۳۷۵) نقشبندی (۱۳۹۰).
3. Hig
4. Jespersen
5. subjectivity
6. non-factuality
7. Bally
8. Fillmore
9. Realis
10. Irrealis
11. Chung and Timberlake
12. Kiefer
13. indicative
14. subjunctive



- 15. weak necessity
- 16. slight possibility
- 17. good possibility

۱۸. معادل‌های فارسی ارائه‌شده برای انواع نیروهای وجهی در این بخش از پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایلخانی‌پور (۱۳۹۱) برگرفته شده‌اند.

- 19. propositional modality
- 20. event modality
- 21. speaker-oriented modality
- 22. agent-oriented modality
- 23. epistemic
- 24. evidentiality
- 25. deontic
- 26. dynamic
- 27. speculative
- 28. deductive
- 29. assumptive
- 30. Aikhenvald
- 31. Lazard
- 32. non-factuality
- 33. Lehman
- 34. paradigmaticity

۳۵. سایر پارامترهای لمان عبارت‌اند از: integrity (یکپارچگی)؛ syntagmatic variability (تنوع همنشینی)؛ paradigmatic variability (تنوع جانشینی)؛ boundedness (محصوریت) و structural scope (دامنه ساختاری). معادل‌های ارائه از مقاله همایون‌فر (۱۳۹۲) گرفته شده‌اند.

۳۶. اخلاقی (۱۳۸۶) همین نکته را در ارتباط با فعل وجهی "شدن" در زبان فارسی بیان کرده است.

۷. منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶). «بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز». *مجله دستور*. ش ۳. صص ۸۲-۱۳۲.
- ارانسکی، ای ام (۱۳۵۸). *مقدمه فقه اللغة ایرانی*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- ایلخانی‌پور، نگین (۱۳۹۱). *نگرشی معنایی- نحوی به وجهیت در فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.
- رحیمیان، جلال و محمد عموزاده (۱۳۹۲). «افعال وجهی در زبان فارسی و بیان وجهیت». *مجله پژوهش‌های زبانی*. د ۴. ش ۱. صص ۲۱-۴۰.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۹۱). *دستور زبان فارسی براساس نظریه گروه‌های خودگردان در دستور وابستگی*. تهران: مرکز.

- عموزاده، محمد و حدائق رضایی (۱۳۸۹). «ابعاد معناشناسی «باید» در زبان فارسی». مجله پژوهش‌های زبانی. ش ۱. صص ۵۷-۷۸.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و نگین ایلخانی‌پور (۱۳۹۱). «نظام وجهیت در زبان فارسی». مجله زبان پژوهشی. ش ۴. صص ۷۷-۹۸.
- مرادی، روناک (۱۳۹۱). *وجه‌نمایی و وجه در کردی سورانی: رویکردی نحوی و معنایی*. رساله دکتری. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- نقشبندی، زانیار (۱۳۹۰). *ساخت‌های کنایی در گویش هورامی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. سنج: دانشگاه کردستان.
- نقشبندی، شهرام (۱۳۷۵). *نظام آوایی گویش هورامی (گونه شهر پاوه) از دیدگاه واج‌شناسی زایشی و واج‌شناسی جزء مستقل*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- همایون‌فر، مژگان (۱۳۹۲). «بررسی روند دستوری‌شدگی فعل‌های وجهی زبان فارسی براساس پارامترهای لمان». مجله *دستور*. ش ۹. صص ۵۰-۷۳.

References:

- Aikhenvald, A. Y. (2004). *Evidentiality*. New York: Oxford university Press.
- Akhlaghi, F. (2007). "Must, become, can: three modal auxiliaries in contemporary Persian." *Journal of Dastur*. Vol.3. Pp. 82-132 [In Persian].
- Amouzadeh, M. & H. Rezaie (2010). "Semantic aspects of bayad in Persian". *Journal of Language Researches*. Vol. 1. PP. 57-78 [In Persian].
- Bally, Ch. (1965). *Linguistique Generale et Linguistique Francaise*. Bern: Francke.
- Bybee, J.; R. Perkins & W. Pagiluca (1994). *The Evolution of Grammar: Tense, Aspect and Modality in the Languages of the world*. London: University of Chicago Press.
- Chung, S. & A. Timberlake (1985). *Tense, Aspect and Mood*. In Language Typology and Syntactic Description. T. Shopen (ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Fillmore, Ch. (1968). *The Case for Case*. In universals in Linguistic Theory, E. Bach and R.T. Harms (ed.). New York: Holt, Rinehartand Winston.
- Haig, G. (2004). *Alignment in Kurdish: A Diachronic Perspective*. Unpublished Habilitationsschrift: philosophische fakultat der Albrechts-Universitat zu Kiel.
- Homayounfar, M. (2013). "Analysis of grammaticalization of Persian modal auxiliaries based on Lehman's criteria". *Journal of Dastour*. Vol. 9. Pp. 50-73 [In Persian].



- Ilkhanipour, N. (2012). *A Syntactic-semantic Approach toward Modality in Persian*. Unpublished M.A. Thesis. Tehran: Tehran University [In Persian].
- Jespersen, O. (1992). *The Philosophy of Grammar*. Chicago: University of Chicago Press.
- KarimiDoustan, Gh. & N. Ilkhanipour (2012). "Modality in Persian". *Journal of Linguistic Research*. Vol. 4. Pp. 77-98 [In Persian].
- Kiefer, F. (1987). *On Defining Modality*. *Folia Linguistic*. 21/1. Pp. 67-94.
- Kratzer, A. (1981). "The notional category of modality". In *Worlds, Words, and Contexts: New Approaches in World Semantics*. H.J. Eikmeyer and H. Rieser (ed.). Berlin: de Gruyter.
- ----- (1991). Modality. In *Semantics: An International Handbook of Contemporary Research*. A.von Stechow, and D. Wunderlich (ed.). Pp. 639-650. Berlin: de Gruyter.
- Lazard, G. (2001). "On the grammaticalization of evidentiality". *Journal of Pragmatics*. 33. pp. 359-367.
- Lehman, Ch. (2002). *Thoughts on Grammaticalization. A Programmatic Sketch; second revised edition*. Arbeitspapiere des seminars fur sprachwissenschaft der universitat Erfurt 9.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- MacKenzie, D. N. (1981). *Kurdish Dialect Studies I*. Oxford: Oxford University Press.
- Mahmudweysi, P. & G. Haig .(2009). *The typology of Modality in Some West Iranian Languages*. In *From Daena to Din Religion, Kultur and Sparche in der iranischen Welt Festschrift fur Philip Kreyenbroek, H. von Christine Allison, A. Joisten-Pruschke and A. Wendtland* (ed.). Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Moradi, R. (2012). *Modality in Kurdish: Syntactic-Semantic Approach*. Unpublished Ph.D. Dissertation. Tehran: Allameh Tabatabaiee University [In Persian].
- Naghshbandi, Sh. (1996). *Phonological System of Hawrami (Paveh Variety): Generative and Autosegmental Approaches*. Unpublished MA Thesis. Tehran: Allameh Tabatabaiee University [In Persian]
- Naghshbandi, Z. (2011). *Ergative Constructions in Hawrami*. Unpublished M.A. Thesis. Sanandaj: Kurdistan University [In Persian].

- Narrog, H. (2005). *On defining modality again*. *Language Sciences*. Vol. 27. Pp. 165-162.
- Oransky, E. M. (1979). *Introduction to Iranian Philology*. Translated by Karim Keshawarz. Tehran: Payam Publication [In Persian].
- Palmer, F. (1999). *Mood and Modality: Basic Principles*. In *Concise Encyclopedia of Grammatical Categories*, K. Brown and J. Miller (ed.). Oxford: Elsevier Science Ltd.
- ----- (2001). *Mood and Modality* (2th edition). Cambridge: Cambridge University Press.
- Portner, P. (2009). *Modality*. Oxford: Oxford University Press.
- Rahimian, J & M. Amouzadeh. (2013). "Modal auxiliaries in Persian". *Journal of Language Researches*. Vol. 6. Pp. 21-40 [In Persian].
- Tabibzadeh, O. (2012). *Persian Grammar; Based on Dependency Grammar*. Tehran: Markaz Publication [In Persian].
- Taleghani, A. (2008). *Modality, Aspect and Negation in Persian*. Amsterdam: John Benjamins B.V.
- Tavangar, M. & M. Amouzadeh (2009). "Subjective modality and tense in Persian". *Language Sciences*. Vol. 31. Pp. 853-873.
- Van der Auwera, J. & V. A. Plungian (1998). "Modality's semantic map". *Linguistic Typology*. Vol. 2. Pp. 79-124.
- Von Stechow, K. (2006). *Modality and Language*. In *Encyclopedia of Philosophy* (2th edition), D.M. Borchert (ed.). Detroit: MacMillan Reference USA.